

پی جویی میزان تأثیر گذاری ابن جریج در ترویج اسرائیلیات

فاطمه ژیان*

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۴)

چکیده

در سده‌های نخستین تاریخ اسلام، عواملی همچون ممانعت از نگارش و منع از کنکاش در تفسیر آیات، بستر راهیابی روایات اسرائیلی را در تفاسیر فراهم آورد. این واقعیت تلخ تاریخی که اسرائیلیات به وسیله مسلمان‌نماهای یهودی و بعضاً مسیحی به عنوان بخشی از دانسته‌های تفسیری و تاریخی ظهور یافت، موجب شد تا گروهی از تفسیرپژوهان به صرف وجود راوی یهودی یا مسیحی تبار در طریق روایات^۱ تفسیری، این گونه روایات را اسرائیلی و راوی آن را از مروجان اسرائیلیات دانند. یکی از راویان مسیحی تبار که چنین اتهامی وی را نشانه گرفته، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج مشهور به ابن جریج است. این پژوهش تلاش کرده است تا با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی محتوای تفسیر باقی مانده از ابن جریج در ذیل آیات قصص و با محوریت کتاب جامع‌البیان طبری بپردازد که بیش از سایر تفاسیر بازگوکننده تفسیر اوست، تا در نمایان‌سازی صحت این اتهام، قضاوت درستی را به دست دهد. بررسی‌ها نشانگر آنند که جز در چند مورد محدود، اثری از اسرائیلیات در روایات و آرای تفسیری ابن جریج دیده نمی‌شود و ارتباطات علمی و نقل ابن جریج از راویان اسرائیلیات اندک است. لذا نمی‌توان او را قطب و مرجع عمده انتشار اسرائیلیات در منابع تفسیری دانست.

واژگان کلیدی: ابن جریج، اسرائیلیات، قصص، تفسیر مأثور، روایات مجعول.

* E-mail: fa_zhian@yahoo.com

مقدمه

روایات پس از آیات قرآنی به عنوان مأخذ عمده احکام و اعتقادات اسلامی به شمار می‌رود. لذا هنگامی که شرح و توضیح آن‌ها مطرح می‌شود، اهمیتی مضاعف می‌یابد. در سده نخستین تاریخ حدیث اسلامی، روایات با تحول‌ها، تغییرها و تبدیلهایی عظیم مواجه بود و عواملی همچون ممانعت از نگارش و منع از کنکاش در تفسیر آیات، در کنار عوامل دیگر، مجال راهیابی مجعولات را در مأخذ تفسیری فراهم آورد. از آنجا که رسالت اصلی این پژوهش بررسی میزان تأثیرگذاری ابن جریر در انتشار اسرائیلیات است، به عنوان مقدمه، پرداختن به مفهوم‌شناسی اسرائیلیات و آنگاه معرفی اجمالی ابن جریر و تفسیر وی و ادبیات موضوع مورد بحث ضروری می‌نماید.

۱. مفهوم‌شناسی اسرائیلیات

اسرائیلیات جمع اسرائیلی و اسرائیل به معنای بنده خدا (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱: ۱۸۰ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰۸) و یا پیروز بر خدا، از اسامی حضرت یعقوب^(ع) در تورات است (ر.ک؛ أبوشهبه، بی تا: ۱۱-۱۳؛ معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۷۰ و ر.ک، تورات، سفر پیدایش، باب ۳۲: ۳۳). لذا پیروان حضرت موسی^(ع) و یهودیان که غالباً از فرزندان حضرت یعقوب^(ع) بودند، به بنی اسرائیل موسوم شده‌اند (ر.ک؛ همان). اصطلاح اسرائیلیات در بیشتر موارد به روایاتی که از آموزه‌های تورات یا افسانه‌های رایج در میان یهودیان وارد احادیث مسلمانان و خصوصاً روایات تفسیری-تاریخی آن‌ها شده‌است، اطلاق می‌شود (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۷۹). گاه این واژه گستره معنایی وسیع‌تری می‌یابد و به هر آنچه که از دین یهودیت و یا مسیحیت وارد اسلام شده‌است، اطلاق می‌شود؛ چنان که گفته شده‌است: «اسرائیلیات در اصطلاح علمای تفسیر و حدیث، غالباً اساطیر و احادیث نقل شده از منابع یهودی به ندرت نصرانی گفته می‌شود و این استعمال از باب تغلیب است؛ چرا که بیشتر این روایات ساخته و پرداخته یهودیان است» (ربیع، ۱۴۲۲ق: ۲۵). گاهی نیز به هر نوع حکایت و نقلی که از منابع غیراسلامی وارد دین اسلام

شده‌است، اسرائیلی گفته می‌شود، گرچه منبع یهودی و نصرانی نداشته باشد (آل جعفر، ۱۴۰۵ق: ۱۲۱). بنا بر این تعریف، می‌توان گفت که علمای اسلامی تمام عقاید غیراسلامی، به‌ویژه آن دسته از عقاید، افسانه‌ها و خرافاتی که یهود و نصاری از قرن اول هجری در دین اسلام وارد کردند، اسرائیلیات می‌نامند (ر.ک؛ فان فلوتن، ۱۹۳۴م: ۱۰۹). در این مقاله، بیش از سایر معانی و کاربردهای این واژه، معنای رایج و نخست آن مد نظر است.

۱. معرفی ابن جریج و تفسیرش

عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج القرشی الأموی المکی، مشهور به ابن جریج که گاهی او را ابن جریج خوانند، حدود سال ۸۰ به دنیا آمد و ۱۵۰ هجری قمری دیده از جهان فروبست. جد او جریج، برده رومی ام حبیب بنت جبیر بود (ر.ک؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۳۳۴-۳۳۶). کشی او را اهل تسنن، اما دارای محبت شدید نسبت به اهل بیت^(ع) می‌داند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۸۷)، اما مامقانی او را از جمله شیعیان اهل تقیه به شمار آورده‌است (ر.ک؛ مامقانی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۲۲۹). مهم‌ترین مدرکی که موجب انتساب وی به تشیع شده، نظر فقهی او در جواز متعه است، به گونه‌ای که نقل شده او با ۷۰ زن ازدواج موقت داشت! روایتی در کتاب کافی چنین می‌رساند که امام صادق^(ع)، اسماعیل بن فضل هاشمی را در مسئله متعه به ابن جریج رجوع دادند و پاسخ او را تأیید کردند (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۴۵۱). در نقل دیگر، ابن جریج در پاسخ به سؤال امام صادق^(ع) درباره متعه، روایتی را از طریق امام باقر^(ع) از جابر بن عبدالله از رسول خدا^(ص) در جواز آن نقل می‌کند (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷: ۲۴۱).

بعضی همچون آیت‌الله خویی معتقدند که چنین روایاتی نشانه تشیع ابن جریج نیست (ر.ک؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۲۰-۲۲). اما دیگرانی همانند آیت‌الله معرفت، به‌ویژه روایت اخیر را دلیلی روشنی بر امامی بودن وی به شمار آورده‌اند (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۲۶). اما واقعیت آن است که آنچه گزارش‌های پیشین به دست می‌دهد،

تنها حکایت از نظر فقهی ابن جریر بر جواز ازدواج موقت دارد و چیزی فراتر از آن را نمی‌رساند. نقل اهل تسنن از ائمه اطهار^(ع) به عنوان راوی روایات پیامبر^(ص) امری رایج بود و افزون بر آنکه در پاره‌ای از موارد که به سبب تقیه و یا مصلحت‌اندیشی دیگری، امکان پاسخگویی صریح امام به بعضی از پرسش‌های مخاطبان وجود نداشت، سؤال‌کننده به عالمی از علمای اهل تسنن که نظر فقهی او با مکتب اهل بیت^(ع) یکسان بود، ارجاع داده می‌شد.

رجالیون اهل تسنن ابن جریر را از ثقات، اما متهم به تدلیس می‌دانند و گفته‌اند که او روایات مرسل را با عبارات «سمعتُ» و «حدثتُ» نقل کرده‌است (ر.ک؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۵۹؛ همان، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۹-۱۷۱ و عسقلانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۶۱۷). با این بیان، روشن می‌شود که تدلیس وی از نظر عدم به کارگیری درست عبارات طرق تحمل است، نه اشکال دیگر تدلیس. لذا در روایات وی، احتمال ارسال وجود دارد که البته با در نظر آوردن شیوخ ابن جریر این ارسال قابل تشخیص و رفع است. عبدالرزاق نماز گزاردن او و خداترسی وی را می‌ستاید. ابو عاصم نیز او و همسرش را از عباد زمانه دانسته‌است (ر.ک؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۹-۱۷۱). عجلی، سلیمان بن نصر، یحیی بن سعید و ابن معین نیز او را ثقه، صادق و امانت‌دار معرفی کرده‌اند (ر.ک؛ ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۴: ۲۱).

ابن جریر از جمله فقهای مکه (ر.ک؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۰: ۴۰۵) و نخستین افرادی است که در مکه حدیث را تدوین کرده‌است (ر.ک؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق.، ج ۶: ۳۲۵-۳۳۳) و گفته شده که مهارت او در فقه، حتی بر مالک نیز برتری داشته‌است (ر.ک؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۰: ۴۰۵). در علم تفسیر نیز از برجسته‌ترین شاگردان عطاء بن اُبی رباح محسوب می‌شود (ر.ک؛ همان: ۴۰۵-۴۰۶). روایات و نظرات تفسیری او در بسیاری از کتب تفسیری اهل تسنن و شیعه دیده می‌شود، به گونه‌ای که در میان مفسران اهل سنت، جامع‌البیان محمد بن جریر طبری در نقل آرا و روایات او گوی سبقت را از دیگران ربوده‌است و به‌تنهایی بیش از دو هزار مورد از تفسیر ابن جریر را نقل کرده‌است. گرچه گستره به کار داشتن تفسیر او در کتب تفسیری شیعه به‌سان تفاسیر

سَنی مذهبان نیست، اما تفاسیری از جمله البرهان، التبیان، مجمع‌البیان و... به انعکاس تفسیر او پرداخته‌اند و در این میان، التبیان رتبه نخست را دارد.

در آنچه از تفسیر ابن جریج باقی مانده است، کمتر رأی تفسیری او دیده می‌شود^۲ و روش تفسیری ابن جریج بیش از آنکه اجتهادی باشد، نقلی است، به گونه‌ای که از میان حدود ۴۰۰ نکته تفسیری که در جامع‌البیان، ذیل آیات سوره بقره از ابن جریج بیان شده، کمتر از ۷۰ مورد از دیگران نقل نشده است و ظاهراً نظر خود اوست (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱-۳).

ابن جریج از تفسیر قرآن به قرآن^۳، قرآن به روایات پیامبر^(ص) و صحابه و سایر مفسران بهره برده است. او روایات از پیامبر^(ص) را با سه واسطه نقل کرده است و مسلم آن است که اسناد روایاتی که با واسطه‌های کمتر یا بی‌واسطه از پیامبر^(ص) نقل شده‌اند، مرسل هستند^۴. او در تفسیرش از نظرات صحابه رسول خدا^(ص) که شاگردان بی‌واسطه پیامبر^(ص) و شاهدان نزول آیات الهی هستند، استفاده چشمگیری کرده است؛ از جمله آنان می‌توان از امیر المؤمنین^(ع) (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲: ۱۶۷)، ابن عباس (ر.ک؛ همان، ج ۱۶: ۱۰۳ و همان، ج ۱۵: ۱۵۰)، ابن مسعود (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲: ۳۰۹)، جابر بن عبدالله (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۸: ۲۳۴)، ابوهریره (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۴: ۶۲)، انس بن مالک و عایشه (ر.ک؛ همان، ج ۲۰: ۳۰۳)، عمر بن خطاب (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۹: ۹۷)، عبدالله بن زبیر (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۲: ۴۱۹)، حذیفه (همان، ۴۳۹: ۱۵)، محمد بن قیس (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۲۷۹)، عبدالله بن عمر (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۴۰)، ابی بن کعب (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۸: ۴۶۷) و... نام برد.

تابعان و تبع تابعانی که از اساتید و مشایخ ابن جریج به شمار می‌روند، عبارتند از: عکرمه (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۳۰۳)، عمرو بن دینار (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۱۴)، سعید بن جبیر (ر.ک؛ همان، ج ۲۹: ۱۰۹)، مجاهد (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۱۷۲)، زید بن أسلم (ر.ک؛ همان، ج ۲۷: ۸)، قتاده (ر.ک؛ همان، ج ۱۲: ۵۶)، حسن (ر.ک؛ همان، ج ۱۸: ۵۶۵)، سعید بن مسیب (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۱۳۶)، محمد بن عباد (ر.ک؛ همان، ج ۹: ۱۲۳)، یحیی بن جعدة

(ر.ک؛ همان، ج ۲۱: ۶)، عطاء (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۴۳۴)، کعب الأحبار (ر.ک؛ همان، ج ۱۷: ۳۴)، عبید بن عمیر (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۲۲۸)، عبدالله بن عبید بن عمیر (ر.ک؛ همان، ج ۱۰: ۷۸)، عبدالله بن کثیر (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۴۴۵) و... در این میان، روایات تفسیری ابن جریر از مجاهد و عطاء بیش از دیگران است، به طوری که از حدود ۲۰۰۰ نقلی که در جامع‌البیان از ابن جریر نقل شده، بیش از ۱۰۰۰ مورد آن از مجاهد و بیش از ۳۰۰ مورد از عطاء روایت شده است و به عبارت دیگر، ۳/۴ تفسیر ابن جریر از آن دو می‌باشد.

بخشی از محتوای تفسیری برجای مانده از ابن جریر عبارت است از بیان مفهوم واژگان غریب آیات^۵، ذکر مصادیق برخی آیات قرآنی^۶، تفصیل تاریخ امم گذشته، داستان‌ها و قصص مرتبط با آیات، شأن و سبب نزول آیات^۷، بیان آیات متشابه^۸، تقدیم و تأخیر آیات^۹ و بیان قرائات متفاوت اساتید این فن، به‌ویژه مجاهد است^{۱۰}. همچنین، او مکی یا مدنی بودن پاره‌ای از آیات را به نقل از اساتید خود^{۱۱} و یا با در نظر آوردن شأن نزول آیه متذکر می‌شود^{۱۲} و بسیاری از تعارضات ظاهری آیات را از باب ناسخ و منسوخ می‌داند و در بیشتر موارد، ادعای نسخ را به یکی از صحابه نسبت می‌دهد^{۱۳} و به‌ندرت نظر شخصی خود را بیان می‌کند^{۱۴}. او علاوه بر تفسیر آیات، روایاتی را که در واقع، توضیحات جانبی آیات به شمار می‌روند، بازگو کرده است^{۱۵}.

۲. طرح مسئله

یکی از روش‌های کهن تفسیر قرآن، تفسیر آیات بر اساس روایات بازگوشده از پیامبر^(ص)، معصومان^(ع)، صحابه و تابعان است که به تفسیر نقلی یا مأثور مشهور شده است، اما از آنجا که این گونه روایات به سان سایر روایات، مصون از آفاتی همچون جعل، تحریف، نقل به معنا و... نبوده‌اند، مفسران همواره با ارائه و به کارگیری دانش‌های گوناگون درصدد جداسازی روایت تفسیری صحیح از سقیم بوده‌اند. یکی از مخرب‌ترین آفاتی که دامان تفسیر روایی را فراگرفته، رهیافت روایات اسرائیلی به آن‌هاست. از آنجا که بسیاری از قصص قرآنی به گونه‌ای مختصر در قرآن بازگو شده، مسلمانان در

پی‌جویی قسمت‌های بیان‌نشده داستان‌های قرآنی در مراداتی که با مسیحیان و یهودیان داشتند، از آن‌ها خواهان واگویی کردن تفصیل این قصص شدند و آنان نیز آموزه‌های تحریف‌شده کتب مقدس و افسانه‌های رایج در میان هم‌کیشان آنان را بر مسلمانان بازگو کردند و گاه برای سهولت پذیرش این سخنان را به پیامبر^(ص) و یا اصحاب ایشان نسبت می‌دادند.

برخی از پژوهشگران برای یافتن و جداسازی روایات اسرائیلی راه افراط در پیش گرفتند و از اندک مشابهتی میان روایات موجود در تفاسیر با *تورات* یا *انجیل*، حکم به اسرائیلی بودن روایت دادند؛ همانند محمد ربیع در کتاب *الاسرائیلیات فی التفسیر الطبری*، در حالی که هرگز چنین ادعایی وجود ندارد که تمام *تورات* موجود تحریف شده‌است و یا حتی عبارت و جمله‌ای صواب در آن وجود ندارد. لذا طبیعی است مقداری از محتوای آن‌ها با معارف صحیح قرآنی مطابقت داشته باشد. از طرف دیگر، گروهی از مستشرقان راه تفریط در پیش گرفته‌اند و هر آنجا چنین مشابهتی یافتند، به تقلید و اقتباس قرآن از این کتب آسمانی و غیر مستقل بودن آن حکم کردند، همچون ریچارد بل که معتقد است قصص قرآنی به تعالیم *تورات* تکیه کرده‌است (ر.ک؛ زقزوق، ۱۴۰۵ق: ۸۴).

از همین روی، راویانی به انتشار اسرائیلیات مشهور شده‌اند که این گمانه‌ها جایگاه مناسبی برای بحث و بررسی، اثبات یا رد آن‌ها است. از جمله این افراد، ابن جریج است که محمدحسین ذهبی او را در کنار افرادی همانند کعب‌الأحبار، عبدالله بن سلام و وهب بن منبه از جمله افرادی می‌داند که در انتشار اسرائیلیات نقش عمده‌ای ایفاء کرده‌اند (ر.ک؛ ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۴: ۱۵). وی ابن جریج را «پیشوای نشر اسرائیلیات در عصر تابعان» نام نهاده‌است (ر.ک؛ همان، ج ۴: ۲۰) و می‌گوید:

«اگر به تفسیر ابن جریر طبری رجوع کنیم و آیاتی که درباره نصاری وارد شده‌است، جستجو کنیم، درمی‌یابیم که بسیاری از آنچه ابن جریر در تفسیر این آیات روایت کرده، به عبدالملک برمی‌گردد که طبری دائماً از او به ابن جریج تعبیر می‌کند» (ر.ک؛ همان، ج ۴: ۲۰).^{۱۶}

در مقابل این اندیشه، آیت‌الله معرفت معتقد است که ابن جریر در نشر اسرائیلیات دخالتی نداشته است (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۸ق.، ج ۲: ۸۰). تحقیق پیشرو بر آن است تا با بررسی محتوای تفسیری ابن جریر، به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا ابن جریر در بیان قصص قرآنی به انتشار گسترده اسرائیلیات اقدام کرده است یا نه؟ برای کنکاش در پاسخ این پرسش در کنار سایر تفاسیر، اغلب به سراغ تفسیر جامع‌البیان می‌رویم که بیش از سایر منابع به نقل تفسیر ابن جریر پرداخته است و افزون بر آن، به نقل اسرائیلیات شهرت یافته است و از آنجا که بیشتر اسرائیلیات ذیل آیات قصص واگویه شده‌اند، تفسیر ابن جریر را ذیل این آیات واکاوی می‌نماید. از طرف دیگر، ارتباط و میزان نقل راوی مدّ نظر را با سایر متهمان به انتشار و جعل اسرائیلیات در نمایان‌سازی صحت و سقم این انتساب تا حدودی کارساز می‌داند. در این پژوهش، برای تشخیص اسرائیلی بودن تفاسیر از دو مؤلفه بهره برده شده است: نخست تعارض با ضروریاتی، همچون عصمت انبیاء و جسمانی نبودن خدا و... و نیز در مرحله بعد، به دنبال ردّ پایی از محتوای تفسیری در آموزه‌های کتب آسمانی، به ویژه تورات خواهد گشت که بیش از سایر متون مقدس به بیان سرگذشت امم گذشته پرداخته است.

۳. پیشینه پژوهش

جعل و وضع روایات از دیرباز اذهان حدیث‌پژوهان را به خود مشغول کرده است و آنان را بر آن داشته تا به پالایش روایات از موضوعات و مجعولات پردازند. لذا آثار پرشماری از محققان اسلامی به مسئله روایات جعلی پرداخته‌اند، همچون کتاب *اللاکی المصنوعه از سیوطی، الموضوعات ابن جوزی و الأخبار الدخيلة* از شوشتری. پاره‌ای از این آثار به بررسی روایات اسرائیلی اختصاص یافته است؛ همانند مقاله «اسرائیلیات و زمینه‌های نفوذ آن به فرهنگ اسلامی» نوشته حمید محمد قاسمی، کتاب *اسرائیلیات القرآن* تألیف محمدجواد مغنیه، *الاسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر* تألیف رمزی نعنانه، *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن* تألیف محمد قاسمی، *الاسرائیلیات فی التفسیر*

والحدیث محمد حسین ذهبی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن از محمد تقی دیاری بیدگلی. اما اثری که به تفصیل به بررسی اثبات یا ردّ اتهام افرادی که به انتشار اسرائیلیات مشهور شده‌اند، به‌ویژه ابن جریج پرداخته‌است.

۴. تفسیر ابن جریج در قصص قرآنی

در این پژوهش، تمام داستان‌های قرآنی نقل شده از ابن جریج، به‌ویژه آنچه در تفسیر طبری آمده‌است، بررسی شده‌است و مواردی که کوچک‌ترین مناسبتی با اسرائیلیات نداشته‌اند، ذکر نشده‌است و یا تنها به بیان آدرس آن‌ها بسنده شده‌است و مواردی که مؤلفه‌های اسرائیلی بودن را دارند و یا اسرائیلی بودن آن‌ها محتمل است، بررسی و تحلیل شده‌اند.

۴-۱. خلقت کائنات

چگونگی و مراحل خلقت جهان در سفر پیدایش کتاب تورات به تفصیل بازگو شده‌است، اما تفسیر بر جای مانده از ابن جریج ذیل آیات خلقت آسمان‌ها و زمین فراوان نیست (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۵۹؛ همان، ج ۱: ۱۱۷؛ همان، ج ۱۲: ۴؛ همان: ۳ و همان، ج ۱۷: ۱۶) و در این میان، تنها یک نمونه یافت می‌شود که احتمال اسرائیلی بودن آن می‌رود. ذیل آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ و اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود (هود/۷). ابن جریج با واسطه از ابوهریره نقل می‌کند که روزی رسول خدا (ص) دست مرا گرفتند و فرمودند: «خداوند خاک را در روز شنبه، کوه را روز یکشنبه، درخت را روز دوشنبه، مکروه را روز سه‌شنبه، نور را روز چهارشنبه آفرید و هر جنده‌ای را روز پنجشنبه در زمین گسترش داد و آدم را بعد از عصر روز جمعه آفرید» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۲۳؛ همان، ج ۱: ۷۴ و سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۳). همچنین،

وی نقل می کند که «از ابن عباس سؤال شد که آب بر چه بود؟ گفت: بر باد» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۵ و سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۲۲).

روایتی دیگر نزدیک به روایت بالا از ابوهریره از طریق ابن عباس نقل شده که یهودیان از رسول خدا^(ص) درباره چگونگی آفرینش آسمانها و زمین پرسیدند که در انتهای روایت چنین آمده است: «یهود گفتند: سپس چه؟ پیامبر^(ص) فرمودند: ثم استوی علی العرش. یهودیان گفتند: درست گفتی، اگر مطلب را تمام می گفتی. سپس خدا به استراحت پرداخت. رسول خدا^(ص) از این گفتار آنان به شدت خشمگین شدند» (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۳-۴۱۴ و نیز ر.ک؛ میدی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۱۲۶-۱۲۷). در برخی نقلها، در ادامه روایت آمده است که یهودیان گفتند: «راست گفتی، اگر تمام بگویی! فرمودند: تمام آن چیست؟ گفتند: سپس در روز یکشنبه به استراحت پرداخت که "فَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ" نازل شد؛ یعنی صبر کن بر آنچه جهودان می گویند که من به حق ایشان برسم» (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸: ۷۹).

به رغم مخالفت صریح پیامبر^(ص) با عقیده یهود، چنین به نظر می رسد که نظریه تفویض به معنای عدم دخالت خداوند در امر تکوین پس از فراغت از خلقت آن در میان برخی فرق اسلامی (برای اطلاع بیشتر با معانی تفویض، ر.ک؛ برنجکار، ۱۳۷۵: ۵۵-۶۰)، برگرفته از اعتقاد یهودیان به خلقت جهان از روز یکشنبه تا جمعه و استراحت خداوند از روز شنبه است که در نهایت، به اعتقاد به تفویض و واگذاری جهان به حال خود می انجامد (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۰؛ همان، ج ۳ ک ۴۴۳؛ همان، ج ۴: ۴۱۸؛ همان، ج ۶: ۴۷۲؛ همان، ج ۸ ک ۹۹؛ همان، ج ۱۲: ۳۷۹ و داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۰).

این دو روایت از نظر آغاز خلقت در روز شنبه مجمل هستند؛ گویا قبل از آغاز خلقت جهان، روز و شبی نبوده که خلقت در روز یکشنبه آغاز شود و در روزهای دیگر ادامه یابد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰ ک ۴۴۶) و پذیرش ظاهر این گونه روایات با تکمیل خلقت جهان هستی پس از آن منافات دارد و نیازمند به تأمل است، اما آنچه به هیچ روی پذیرفتنی نیست. آنجاست که خداوند شنبه را تعطیل کرد و به استراحت پرداخت. این

مطلب در تورات چنین آمده‌است: «خدا در روز هفتم دست از کار کشید و آن روز را برکت داد؛ چراکه روزی بود که خدا در آن آرام گرفت» (تورات، سفر پیدایش: ۲). این در حالی است که این سخن با صراحت آیتی همچون ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرَّحْمَنُ ۲۹) (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۴۴۶)؛ ﴿لَا تَأْخُذُهُ سَنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ (البقره/ ۲۵۵) (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۴۱۲) و ﴿وَمَا مَسَّنَا مِنْ نَوْمٍ﴾ (ق/ ۳۸) (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۳۷۴) در تعارض است. اما مطلب آنجاست که بخش اخیر در روایت ابن‌جریج بیان نشده‌است و روایات دیگر نیز حکایت از برخورد شدید پیامبر^(ص) با این اعتقاد دارد. لذا نظریه تفویض با این روایات نه تنها اثبات نمی‌شود، بلکه مردود دانسته می‌شود. به هر روی نمی‌توان قاطعانه روایت ابن‌جریج را از جمله اسرائیلیات به شمار آورد، هرچند حمل آن بر ظاهر نیز دشوار است.

۲-۴. خلقت انسان

در آنچه از ابن‌جریج ذیل آیات مرتبط با خلقت حضرت آدم رسیده‌است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۹۶؛ همان: ۹۳؛ همان: ۷۵؛ همان، ج ۱۷: ۱۳؛ همان، ج ۱۵: ۱۷۰؛ همان: ۱۶۹؛ همان، ج ۱: ۱۹۳؛ همان: ۱۶۹ و همان: ۱۶۵)، نقلی یافت می‌شود که ظاهر آن با برخی مبانی اعتقادی مسلمانان - به‌ویژه اعتقادات شیعی - سازگار نیست. در ذیل آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟﴾ و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ ﴿(الأعراف/ ۱۷۲)﴾، ابن‌جریج از سعیدبن جبیر از ابن‌عباس نقل می‌کند که خداوند بر شانه راستش زد و از آن اهل بهشت خارج شدند و بر شانه چپش زد و اهل دوزخ از آن بیرون آمدند و آنگاه بر ایمان و معرفت خود از آنان پیمان گرفت (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۷۹).

ظاهراً مطلب بازگوشده در این روایات به وسیله برخی روایات اهل بیت^(ع) مورد تأیید است، همچون روایتی در کتاب کافی از زراره از حمران از امام باقر^(ع) که فرمودند:

«هنگامی که خداوند تعالی خلق را آفرید، ابتدا آبی گوارا، آبی شور و تلخ آفرید و آن دو را به هم آمیخت و از زمین خاکی برگرفت و آن را درهم آمیخت. سپس به اصحاب یمین که به صورت ذراتی جاندار در جنبش بودند، فرمود: به سوی بهشت روید که مرا در این امر باکی نیست و به اصحاب شمال فرمود: به سمت آتش روید و مرا در این امر باکی و اعتنایی نیست. آنگاه فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری» (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۸).

در واقع، این دو روایات اشارتی به عالم ذر دارد که افزون بر آیات، روایات متعددی به آن و احوالات آن اشاره کرده‌اند. گرچه اندیشمندان در اصل و جزئیات عالم ذر با یکدیگر هم‌داستان نیستند، اما بعضی روایات آن را متواتر دانسته‌اند (ر.ک؛ جزایری، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۱۸۲). به‌ظاهر صدر روایات ابن جریر بر جبر و محتوم بودن سرنوشت انسان و عدم اراده و اختیار او در سعادت و شقاوت او دلالت دارد. این روایات و روایات هم‌مضمون آنکه به روایات طینت مشهورند، معرکه آرا و نظرات قرآن‌پژوهان و حدیث‌پژوهان شده‌است. بیشتر آنان تلاش کرده‌اند تا با تأویل آیات و روایات موجود در این زمینه، در این مجال اندک نمی‌گنجد (ر.ک؛ رضوانی، ۱۳۹۵: ۴۷-۷۳). اما چه بسا مراد از اهل بهشت یا اصحاب یمین و اهل دوزخ یا اصحاب شمال، علم ازلی خداوند به احوال و سرنوشت انسان‌ها، دوزخیان و بهشتیان باشد. بنابراین، به سبب نزدیک بودن فحوای روایت مورد بحث با روایات متعدد و قابل تأویل بودن آن، نمی‌توان داستان مذکور را به صورت قطعی از جمله اسرائیلیات به شمار آورد. از طرف دیگر، مروی‌عنه‌های ابن جریر در این روایت، سعیدبن جبیر و ابن عباس هستند که هیچ‌یک به نشر اسرائیلیات متهم نیستند و چنین مطلبی در عهد عتیق بیان نشده‌است.

۳-۴. حضرت نوح^(ع)

داستان حضرت نوح^(ع) در ذیل شماری از آیات سوره‌های هود و اسراء آورده شده‌است. آنچه از تفسیر ابن جریج در ذیل این آیات برجا مانده‌است، شامل توضیحاتی درباره کشتی نوح، مفهوم جودی، مختصری درباره زن و فرزند حضرت نوح^(ع) و... می‌شود (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۱۸، ۱۹، ۲۶ و ۲۹-۳۱؛ و همان، ج ۱۵: ۱۶). بیشتر این توضیحات نظر و تفسیر خود ابن جریج و در تعدادی از موارد نیز سخن ابن عباس و مجاهد است که با واسطه ابن جریج بیان می‌شود. در یکی از این روایات، خود ابن جریج می‌گوید: «طول کشتی نوح، ۳۰۰ ذراع بود» (همان، ج ۱۲: ۲۹). این بخش از روایت نسبتاً طولانی ابن جریج با بخشی از تورات هماهنگ است؛ آنجا که آمده‌است: «اما تو ای نوح با چوب درخت سرو کشتی بساز... طولش ۳۰۰ ذراع و عرضش ۵۰ ذراع...» (تورات، سفر پیدایش: ۶). همچنین، آنجا که ابن جریج از ابن عباس نقل می‌کند که نام سه فرزند نوح که بر کشتی سوار شدند، یافث، سام و حام بود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۲۱)، با تورات هم‌نواست: «اما روزی که طوفان شد، نوح و همسر و پسرانش، سام و حام و یافث و زنان آن‌ها داخل کشتی بودند» (تورات، سفر پیدایش: ۶). اما از سوی دیگر، مطالب مندرج در این دو روایت قابل قیاس و سنجش با قطعیات و ضروریات دین و مذهب نیست که مهم‌ترین شاخصه‌های تشخیص اسرائیلیات است.

۴-۴. حضرت ابراهیم^(ع)

عبدالملک بن عبدالعزیز بُت‌شکنی حضرت ابراهیم^(ع) و قرار گرفتنش در آتش را ذیل آیات ۶۴-۷۰ سوره انبیاء (ر.ک؛ همان: ۱، ج: ۳۳)، ساختن کعبه و ذبح اسماعیل^(ع) را ذیل آیات ۱۲۷ و ۱۲۸ سوره بقره (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۴۲۹) و آیه ۲۷ سوره حج (ر.ک؛ همان، ج ۱۷: ۱۰۷)، احتجاج او بر نمرود را در ذیل آیه ۲۵۸ سوره بقره (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۱۹) و زنده شدن پرندگان را در ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره آورده‌است (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۵۰۹). در تمام موارد مطالب بیان شده از سوی وی، به رأی جمهور مفسران شیعه و اهل

تسنن بسیار نزدیک است، مگر آنجا که سه دروغ را به حضرت ابراهیم^(ع) نسبت داده است. در ذیل آیه ۵۷ سوره انبیاء از مجاهد نقل می‌کند: «زمانی که مردم پی جوی ابراهیم^(ع) برای شرکت در جشن شدند. او گفت که من بیمارم» (همان، ج ۱۷: ۲۸). باز در نقلی دیگر از ابن مجاهد می‌گوید:

«ابراهیم^(ع) هنگام ورودش به مصر همسرش ساره را به عنوان خواهرش معرفی کرد. بار دیگر از ابن مجاهد در ذیل آیه ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد (الشعراء/۸۲)، باز گو می‌کند که گناه ابراهیم^(ع) آنجا بود که گفت من بیمارم و بُت‌شکنی کار بزرگِ بتان و ساره خواهر من است» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹: ۵۴).

از آنجا که نسبت گناه به حضرت ابراهیم^(ع) با عصمت انبیای الهی همخوانی ندارد، سخن ابن مجاهد نخستین مؤلفه اسرائیلیات را دارد که مخالفت با قطعیات است و از سوی دیگر، گرچه بُت‌شکنی حضرت ابراهیم^(ع) در تورات ذکر نشده است، اما ماجرای که ابن جریج درباره ساره از مجاهد آورده، بی‌شبهت به محتوای تورات نیست:

«ابرام وقتی به مرز مصر رسید، به سارای گفت: و زن زیبایی هستی و اگر مردم مصر بفهمند که من شوهر تو هستم، برای تصاحب تو مرا خواهند کشت، اما اگر بگویی خواهر من هستی، به خاطر تو با من به مهربانی رفتار می‌کنند... فرعون دستور داد سارای را به قصر برند. آنگاه فرعون به خاطر سارای هدایای فراوانی از قبیل گوسفند و... به ابرام بخشید... فرعون ابرام را به نزد خود فراخواند و گفت: این چه کار بود که با من کردی؟ چرا به من نگفتی که سارای زن توست؟» (تورات، سفر پیدایش: ۱۰) و «ابراهیم در جواب گفت: او خواهر ناتنی من نیز هست. هر دو از یک پدر هستیم و من او را به زنی گرفتم» (همان: ۱۷).

فخرالدین رازی در کتاب *عصمة الأنبياء*، در مقام توجیه این نسبت به ابراهیم^(ع) می‌نویسد: «اگر چنین روایاتی را بپذیریم، باید بگوییم که ظاهرش دروغ بوده است و مراد

ابراهیم آن است که او خواهر دینی من است و یا با نظر به اجدادشان، او را خواهر خود خوانده‌است (رازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۶۰). این در حالی است که این سخن فخر رازی تنها توجیه‌کننده دروغ ابراهیم^(ع) از باب توریه است، اما آنچه در تورات درباره سکوت ابراهیم^(ع) در برابر قرار دادن همسرش در اختیار غیر و اساساً ازدواج او با ساره که خواهرش از یک پدر هستند و دریافت هدایا در مقابل دروغش را چگونه می‌توان توجیه کرد؟! اگر چه این بخش‌های اخیر در روایت ابن جریر نیامده‌است.

با در نظر آوردن اینکه گروهی از مسلمانان بر آنند که جز در تبلیغ دین، صدور خطا و گناه از پیامبران، به‌ویژه قبل از بعثت جایز است^{۱۷} و افزون بر این ابن جریر در همه این موارد، نسبت دروغ به ابراهیم^(ع) را از قول مجاهد بیان کرده، به نظر می‌رسد که مطلب ذکر شده رأی مجاهد باشد و گویی که مجاهد با آگاهی از نظر یهودیان چنین اندیشیده باشد. به هر تقدیر، اسرائیلی بودن روایت ذیل آیه ۸۲ سوره شعراء به سبب دروغ اخیر قطعی، مگر آنکه توجیه فخر رازی قابل پذیرش باشد، اما گویا خود او نیز از اساس به این گونه روایات با دیده تردید نگریسته‌است، آنجا که می‌نویسد: «اگر چنین روایاتی را بپذیریم...» (رازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۶۰).

۵-۴. حضرت لوط^(ع)

مختصری از داستان عذاب قوم لوط و نجات حضرت لوط^(ع) و خانواده ایشان را ذیل آیه ۷۸-۸۱ سوره هود (ر.ک؛ همان، ج ۱۲: ۴۸-۴۹) و آیات ۲۶ و ۴۰ سوره عنکبوت با واسطه ابن جریر واگویه شده‌است (ر.ک؛ همان، ج ۲۰: ۹۲) که با رأی کتب معتبر تفسیری، چندان تفاوتی نمی‌کند (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸: ۳۷۸؛ طبرسی، ج ۸: ۴۴۰ و رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵: ۴۷). اما آنجا که ابن جریر در معنای مجادله ابراهیم^(ع) درباره عذاب قوم لوط، ذیل آیه ﴿يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ می‌گوید:

«ابراهیم گفت: آیا آنان را هلاک خواهی کرد، گرچه در میان آنان ۹۰ مؤمن باشد؟... تا آنکه تعداد را به پنج نفر رساند، در حالی که در قوم لوط

هزاران هزار نفر می‌زیستند». مضمونی شبیه به تورات دارد: «ابراهیم گفت: آیا درستکاران را با بدکاران با هم هلاک می‌کنی؟ شاید پنجاه آدم درستکار در آن شهر باشند. خداوند پاسخ داد: اگر پنجاه آدم درستکار در شهر سدوم پیدا کنم، به خاطر آن‌ها از نابود کردن شهر صرف نظر می‌کنم... اگر چنانچه ده نفر درستکار نیز باشند، شهر را نابود نخواهم کرد. خداوند پس از پایان گفتگو با ابراهیم از آنجا رفت» (تورات، سفر پیدایش: ۱۵).

آنچه ابن جریر بازگو کرده، از نظر محتوای کلی یکسان، اما از نظر اعداد با آنچه در تورات آمده است، مطابقت ندارد، برخلاف روایتی که طبری از معمر و از قتاده آورده است که نعل به نعل و مو به مو بازگوکننده کلام تورات است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۲: ۴۸).

مطلب آنجاست که روایتی در کتاب کافی آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) قَالَ... فَقَالَ لَهُمْ إِنْ كَانَ فِيهَا مِائَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تَهْلِكُونَ لَهُمْ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ ^(ع) لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا خَمْسِينَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا ثَلَاثِينَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا عَشْرِينَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا عَشْرَةَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا خَمْسَةَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا وَاحِدًا قَالَ لَا» (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۲۸). تفاوت روایت امام صادق ^(ع) با تورات در آن است که گفتگوی در تورات مستقیم با خداوند است، اما در روایت با جبرائیل و مهم‌تر آنکه برخی عباراتی که مستلزم محدودیت ذات اله است، همانند رفتن خدا و... در روایت ذکر نشده است. افزون بر این، به قرینه آیه بعد که می‌فرماید: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾، روشن می‌شود که درخواست ابراهیم ^(ع)، هر آنچه بود، پذیرفته نمی‌شود و گویا درخواستش برداشته شدن کامل عذاب از قوم لوط بود، اما ملائکه متذکر می‌شوند که کلمه عذاب حتمی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۰: ۳۳۸). لذا تطبیق این نقل با آیه مورد نظر نارواست. گرچه کلیت این مجادله پذیرفتنی است. بنابراین، ظاهراً سخن ابن جریر به‌رغم مشابهت با تورات به سبب داشتن مؤید از روایات اهل بیت ^(ع) و عدم مخالفت با قطعیات، احتمال اسرائیلی بودن آن نمی‌رود.

۶-۴. حضرت یوسف^(ع)

در میان محتوای تفسیری ابن جریج در داستان حضرت یوسف دو نکته شایسته توجه است: اول آنکه ذیل ﴿وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ [و یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد^(ع) (یوسف/۲۴). ابن جریج با واسطه ابن ابی‌ملیکه از ابن عباس می‌گوید که این آیه نشان‌دهنده آن است که یوسف نیز قصد انجام گناه را دارد و یا حتی تا مرز زنا پیش رفته‌است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۱۰۹). بار دگر با همان سند می‌گوید که برهان پروردگار آن بود که یوسف^(ع) پدر خویش را دید که دستش را به دهان گرفته‌است، لذا متوجه اشتباه خود شد. از قول ابن ابی‌ملیکه بیان می‌کند که ندا داده شد: «ای پسر یعقوب آیا همچون مرغ پرکننده زنا می‌نمایی؟» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۱۱۱ و رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸: ۴۴۳).

برخی از اهل تسنن در مقام استدلال به پاکی نیت یوسف^(ع) عدم تمایل خود به گناه و نقد اقوالی مشابه نقل ابن جریج، بر شهادت همسر زلیخا، شهادت شاهد، زنان و خداوند استدلال کرده‌اند (رازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۷۵) و در پاره‌ای از نقل‌ها آمده‌است که یوسف^(ع) آرزو کرد که ای کاش زلیخا همسرش بود (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۳۲۷)، گرچه آنچه از ابن جریج نقل شده، با عقاید دسته‌ای دیگر از اهل تسنن - همان گونه که آمد - منافات ندارد و مطالب آن در کتب مقدس و منابع غیر اسلامی مشابهی نمی‌یابد، اما احتمال اسرائیلی بودن این دو روایت همچنان پابرجاست، از آن رو که محتوای آن‌ها با قطعیت در تعارض است و چه بسا این مطالب در منابع غیر مکتوب یهودی یا مسیحی رواج داشته‌است.

۷-۴. حضرت موسی^(ع) و قوم بنی اسرائیل

ماجرای حضرت موسی^(ع) و قوم بنی اسرائیل در مکتوبات اسرائیلی - به‌ویژه تورات - با قرآن مشابهاً و تمایزهای بسیاری دارد؛ تفاوت‌هایی از جمله ایمان ساحران به حضرت

موسی^(ع) (طه/۷۰) که در تورات ذکر نشده است و یا ساخت گوساله که در تورات به هارون (ر.ک؛ تورات، سفر خروج، فراز ۳۲: ۳۶) و در قرآن به سامری (طه/۸۵-۹۶) نسبت داده شده است و ...

از آنجا که داستان حضرت موسی^(ع) به تفصیل و بارها در قرآن از آن یاد شده، بیشترین روایات و آرای تفسیری ابن جریر در قصص قرآنی مرتبط با آن است و از همین روی، بررسی روایات او در این بخش اهمیت ویژه‌ای دارد. طبری روایات متعددی از طریق ابن جریر ذیل قصص بنی اسرائیل ذکر کرده است. از داستان تولد حضرت موسی^(ع) (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰: ۲۱) و سکنی گزیدنش در کاخ فرعون گرفته (ر.ک؛ همان: ۲۵)، تا کشته شدن فردی به دست ایشان (همان: ۳۰)، رفتن به مدائن (ر.ک؛ همان: ۳۸)، نبوت آن حضرت، مبارزه با ساحران (ر.ک؛ همان: ج ۱۶: ۱۴۴)، غرق شدن فرعون (ر.ک؛ همان: ۱۵۱)، ساختن کاخ به وسیله هامان (ر.ک؛ همان: ۴۹)، اعتکاف موسی در کوه (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۲۷۰)، من و سلوی (ر.ک؛ همان: ۲۳۷)، سامری (ر.ک؛ همان: ۲۲۸)، ذبح گوساله (ر.ک؛ همان: ۲۷۰-۲۸۴)، ملاقات با خضر (ر.ک؛ همان، ج ۱۶: ۳)، لعن بنی اسرائیل به وسیله حضرت داود^(ع) و عیسی^(ع) (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۲۰۵) و ... آنچه ابن جریر در بیشتر این موارد ذکر کرده، با نقل مشهور میان مسلمانان در تضاد نیست و در محتوای آن‌ها ردّ پایی از اسرائیلیات دیده نمی‌شود؛ به عنوان نمونه، در جریان ذبح بقره در تورات آمده است که هرگاه فردی کشته می‌شد، ریش سفیدان شهرهای نزدیک باید گوساله‌ای ذبح می‌کردند و دست خود را در خون آن می‌شستند و قسم یاد می‌کردند که قتل کار آنان نبوده است (ر.ک؛ تورات، سفر تثبیه، باب ۲۱: ۲۳). اما نقل ابن جریر از مجاهد در این داستان شباهتی به تورات ندارد (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۸۲).

اما در برخی نقل‌های ابن جریر مشابهت‌هایی با تورات یافت می‌شود؛ آنجا که ابن جریر جریان مرگ پسران ارشد مصریان را بیان می‌کند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹: ۴۹؛ تورات، سفر خروج، باب ۱۲: ۱۴) و از طریق ابن عباس می‌گوید که هارون بزرگتر از موسی بود (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶: ۱۲۰ و تورات، سفر خروج: ۱۲). یا

می‌گوید: «همین که موسی^(ع) به چهارماهگی رسید، مادرش او را شیر داد و در سبیدی قرار داد» (طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲۰: ۲۰ و تورات، سفر خروج: ۲). یا آنجا که می‌گوید: «اگر بنی اسرائیل از من و سلوی بیش از نیاز یک روزشان برمی‌داشتند، فاسد می‌شد، مگر آنکه روز جمعه برای شنبه ذخیره کنند» (طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۲۳۷ و تورات، سفر خروج: ۱۹). او از وهب بن سلیمان الرّمادی و او از از شعیب الجبئی نقل می‌کند: «امرأة موسی صفورا ابنة یثرون کاهن مدین، والکاهن: حبر» (طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲۰: ۳۹). در تورات نیز همسر موسی^(ع)، صفوره دختر یثرون کاهن مدیان دانسته شده است (ر.ک؛ تورات، سفر خروج، باب ۲: ۳).

ابن جریج از یعلی بن مسلم از سعید بن جبیر داستان بخت نصر و تعبیر خواب او به وسیله دانیال نبی را نقل کرده است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۵: ۲۸). نام بخت نصر برگرفته از نیوکدنصر مذکور در تورات است (ر.ک؛ تورات، تواریخ دوم، باب ۳۶: ۳۷) و در میدارش، تفسیر تورات، جزئیات جریان او ذکر شده است (ابوشبهه، بی تا: ۱۲۹)، اما تمام این موارد با مؤلفه نخست این پژوهش قابل قیاس نیست.

حائز اهمیت ترین سخن ابن جریج ذیل آیه **﴿يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَىٰ الْمُرْسَلُونَ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾** ای موسی، مترس که فرستادگان پیش من نمی‌ترسند، مگر کسی که ستم کرده است (النمل/ ۱۰-۱۱). دیده می‌شود که می‌گوید: «انبیای تنها به واسطه گناهی که مرتکب شوند، از خدا ترسانند» (طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۹: ۸۴). این در حالی است که بنا بر نظر برخی مفسران، استثناء در این آیات، استثنای منقطع است و استثنای از مرسلون نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۵: ۳۴۵) و اگر هم استثنای از مرسلون باشد، مراد از ظلم ترک اولی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۰: ۱۶۱). اما سخن بر سر آن است که آیا این نقل ابن جریج از اسرائیلیات است، یا نظر شخصی وی؟! پاسخ آن است که می‌توان گفت ابن جریج به عصمت انبیای الهی - به معنای مد نظر شیعه - اعتقادی ندارد. اعتقاد وی از روایات وی در داستان‌های حضرت یوسف^(ع) و حضرت ابراهیم^(ع) نیز نمایان است، اما چنین اعتقادی آبخوری جز اعتقادات اسرائیلی ندارد.

۸-۴ حضرت داود^(ع)

ابن جریج در داستان طالوت و جالوت و مبارزه میان آن‌ها و نیز انتخاب داود به پادشاهی به این نکته اشاره کرده است که زمان بعثت داود، او در کوه مشغول چراندن گوسفندان بود و... (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲: ۳۶۵). چنین سخنی برگرفته از تورات است؛ آنجا که می‌گوید:

«وقتی سموئیل مأمور شد تا فردی از پسران یسی را تدهین کند و او را به پادشاهی برگزیند، به او گفت تا پسران خود را حاضر نماید، اما هیچ یک از آنان مد نظر خدا نبود. لذا به یسی گفت: آیا پسری دیگر داری؟ گفت: بلی، پسری که از دیگران کوچکتر است و در صحرا به چراندن گوسفندان مشغول است» (تورات، اول سموئیل، باب ۱۶: ۱۸).

اما این مورد را نیز با قطعیت نتوان سنجد.

۹-۴ حضرت عیسی^(ع)

ذهبی معتقد است که مراجعه به تفسیر طبری در ذیل آیات مرتبط با نصرانیان، نقش ابن جریج را در انتشار اسرائیلیات می‌نمایاند (ر.ک؛ ذهبی، ۱۳۹۶ق.، ج ۴: ۲۰). از جمله قصص مرتبط با حضرت عیسی^(ع) که در میان تفسیر برجای مانده از ابن جریج دیده می‌شود، ماجرای تولد مریم و ورود آن بانو به معبد (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۳: ۱۶۴) و حاضر شدن غذای بهشتی در محراب ایشان (همان، ج ۳: ۱۷۲)، تولد حضرت عیسی^(ع) و سخن گفتن او در گهواره (ر.ک؛ همان، ج ۱۶: ۶۰) و گمان کشته شدن حضرت عیسی^(ع) (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۱۲) است. اما در همه این روایات، اثری از اسرائیلیات دیده نمی‌شود.^{۱۸}

علاوه بر موارد مذکور، ابن جریج اشارات کوتاهی به داستان حضرت سلیمان^(ع)، قضاوت حضرت داود^(ع) (ر.ک؛ همان، ج ۱۷: ۳۹)، عزیز (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۲۵)،

یونس^(ع) (ر.ک؛ همان، ج ۱۱: ۱۱۸)، لقمان حکیم (ر.ک؛ همان، ج ۷ ک ۱۶۸)، اصحاب کهف (ر.ک؛ همان، ج ۱۵: ۱۳۶)، ذالکفل (ر.ک؛ همان، ج ۱۷: ۶۰)، یاجوج و ماجوج (ر.ک؛ همان، ج ۱۶: ۱۳) و قوم صالح نبی^(ع) (ر.ک؛ همان، ج ۱۲: ۴۱) دارد که در آن موارد، آثاری از روایات اسرائیلی دیده نمی‌شود. ابن جریج گوشه‌هایی از تاریخ عصر پیامبر^(ص) را نیز به تصویر می‌کشد که بیان و توضیح آداب و رسوم عصر جاهلی، همانند آداب جاهلی در به جای آوردن حج (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۱۰ و همان، ج ۸: ۱۱۴) و یا داستان‌ها و ماجراهایی است که مقارن و یا کمی قبل از نزول آیات رخ نموده‌است و به سبب یا شأن نزول موسوم شده‌اند (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). بخش شایسته توجهی از این وقایع مرتبط با یهودیان، منافقان، مشرکان و کارشکنی‌های آنان است^{۱۹} که گرچه به بعضی از روایات او انتقاداتی وارد است^{۲۰}، اما به سبب متأخر بودن این وقایع از نزول تورات، انجیل و سایر منابع دینی غیر اسلامی نمی‌توان گفت که ریشه اسرائیلی دارد، گرچه ممکن است جعلی باشد.

بنا بر آنچه به تفصیل گذشت، از میان بیش از ۳۵۰ روایتی که غالباً در تفسیر جامع‌البیان و با محوریت قصص قرآنی از ابن جریج وجود دارد، در ۱۶ مورد احتمال اسرائیلی بودن می‌رود، در دو مورد از آن‌ها که ارتکاب گناه به انبیای الهی نسبت داده شده‌است (دروغ ابراهیم^(ع) درباره ساره و بیان ترس انبیاء به سبب گناهانشان) که هم از نظر مخالفت با مسلمات و قطعیات و هم از نظر مشابهت در متون غیر اسلامی، به‌ویژه تورات، اسرائیلی بودن آن‌ها محرز است. در سه مورد تنها از نظر مخالفت با قطعیات و در یازده مورد از لحاظ مشابهت با متن تورات، جعلی و اسرائیلی بودنشان محتمل است؛ به عبارت دیگر، حدود ۴٪ در تفسیر ابن جریج احتمال اسرائیلی بودن می‌رود و شایسته توجّه است که از میان این ۱۶ روایت، شش مورد آن مختص حضرت موسی^(ع) و قوم بنی اسرائیل است.

۵. ارتباط ابن جریر با راویان اسرائیلیات

میزان ارتباط علمی ابن جریر با راویان و انتشاردهندگان اسرائیلی و نقل او از آنان تا حدودی قادر به نمایان سازی میزان نقش او در انتشار این گونه روایات جعلی است. در پاره ای از منابع اسامی، افرادی که در انتشار اسرائیلیات بیش از سایرین نقش داشتند، فهرست شده است. از جمله این افراد می توان به عبدالله بن سلام، تمیم بن اوس، کعب الأحبار، ابوهریره، محمد بن کعب قرظی، عبدالله بن عمرو بن عاص و وهب بن منبه اشاره کرد (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۸ق.، ج ۲: ۸۰)، گرچه تأثیر این افراد و میزان نقش تک تک آنان در انتشار اسرائیلیات نیازمند بررسی و کنکاش است، لیکن در این مجال، صحیح بودن این انتساب فرض شده است.

جستجوها نشان می دهد که ابن جریر - چه ذیل قصص قرآنی و چه آیات دیگری که در جامع‌البیان باشد و چه در سایر منابع تفسیری - تنها یک روایت از کعب الأحبار در آفرینش جهان نقل کرده است که همان روایت خلق خاک در روز شنبه و کوه‌ها را در روز یکشنبه و... است (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۱۲۳). در واقع، این روایت را نیز او از ابوهریره به نقل از پیامبر^(ص) بازگو کرده است، اما ابن کثیر در تفسیر خود به سبب عجیب بودن روایت، احتمال داده است که ابوهریره آن را از کعب الأحبار شنیده باشد (ر.ک؛ همان). یک روایت از عبدالله بن عمرو بن عاص به نقل از پیامبر^(ص) آورده است که «در میان خودتان از گناهی که موجب حد می شود، درگذرید که اگر این گناهان به اطلاع من برسد، مجازات آن واجب می شود» (جصاص، ۱۴۰۵ق.، ج ۵: ۱۱۴). دو روایت از محمد بن کعب القرظی که در یکی از آنان از ابوهریره نقل می کند پیامبر فرمودند: «در روز قیامت صدایی از جهنم به گوش می رسد که آیه ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ: ای فرزند آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را نپرستید﴾ (یس/۳۶) را قرائت می کند و میان انسان‌ها جدایی می افکند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۶: ۵۲۰ و زحیلی، ۱۴۲۲ق.، ج ۱۵: ۱۹۱). دیگری نیز در بیان اعتقاد برخی از یهودیان و مسیحیان به فرزند داشتن خداوند است (ر.ک؛ همان و همان، ج ۲: ۱۳۹۸). یک روایت از

أبی‌بن‌کعب ذیل آیه ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ﴾، اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، [باز] ایمان نمی‌آوردند» (الأعراف/۱۰۱) آورده که آنچه قبلاً به آن علم داشته‌اند، اشاره به عهد پیمان الهی از آنان بر خداپرستی دارد (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۸). ابن‌جریج از میان افرادی که در انتشار اسرائیلیات نقش داشته‌اند، بیش از همه از ابوهریره روایت نقل کرده‌است که با حذف مکررات، حدود ۱۵ روایت می‌شود. البته این امر در میان اهل تسنن، امری طبیعی به نظر می‌رسد؛ چراکه آنان بر روایات ابوهریره بسیار اعتماد کرده‌اند. با وجود این، روایات اسرائیلی در میان روایات ابن‌جریج از ابوهریره به چشم نمی‌خورد.^{۲۱}

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ابن‌جریج مجموعاً ۲۰ روایت از راویان متهم به انتشار اسرائیلیات نقل کرده‌است که در تمام این موارد، نشانی از مؤلفه‌های اسرائیلی بودن محتوای روایات دیده نمی‌شود، مگر آنکه روایت خلقت جهان از کعب‌الأحبار را از جمله اسرائیلیات به شمار آوریم.

نتیجه‌گیری

- ۱- بیشتر عالمان رجالی ابن‌جریج را ثقه و قابل اعتماد دانسته‌اند، گرچه او در به‌کارگیری تعابیر طرق تحمل دقت نداشته، متهم به تدلیس در نقل مراسلات است.
- ۲- ادله‌ارائه‌شده در اثبات شیعی بودن ابن‌جریج از اتقان لازم برخوردار نیست.
- ۳- نظرات و روایات ابن‌جریج، در کتب تفسیری اهل تسنن و شیعه منعکس شده، گرچه تفسیر او در منابع سنی‌مذهبان بیش از شیعیان و در کتاب جامع‌البیان بیش از سایر منابع آمده‌است.
- ۴- محتوای تفسیر ابن‌جریج شامل بیان مفهوم واژگان غریب، مصادیق آیه، شأن و سبب نزول آیات، ناسخ و منسوخ، قصص قرآنی، اختلاف قرائات و... است که در این

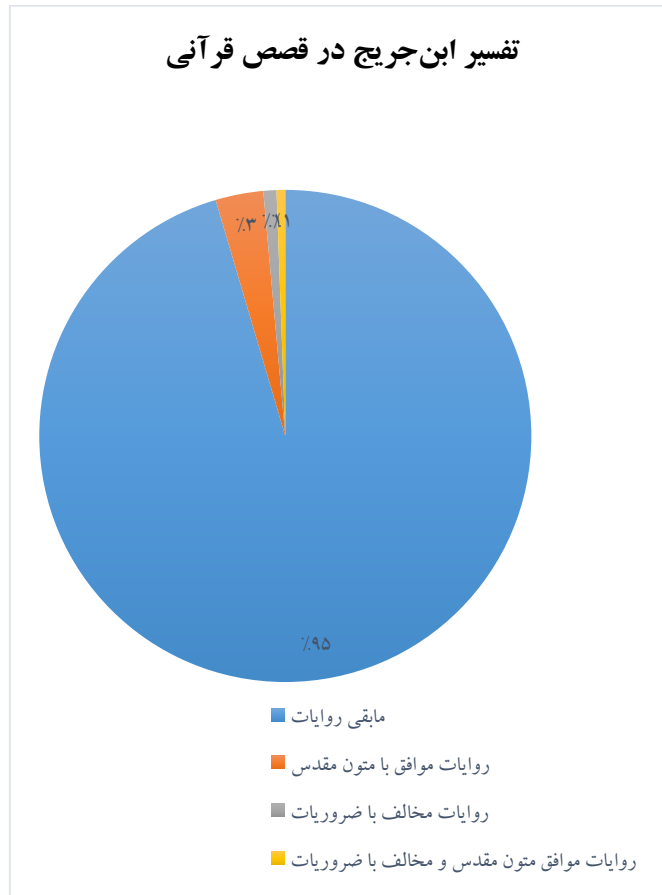
میان، بررسی آرا و روایات وی در قصص قرآنی بیش از سایر موارد در نمایش تأثیر ابن جریر در انتشار اسرائیلیات کارساز است.

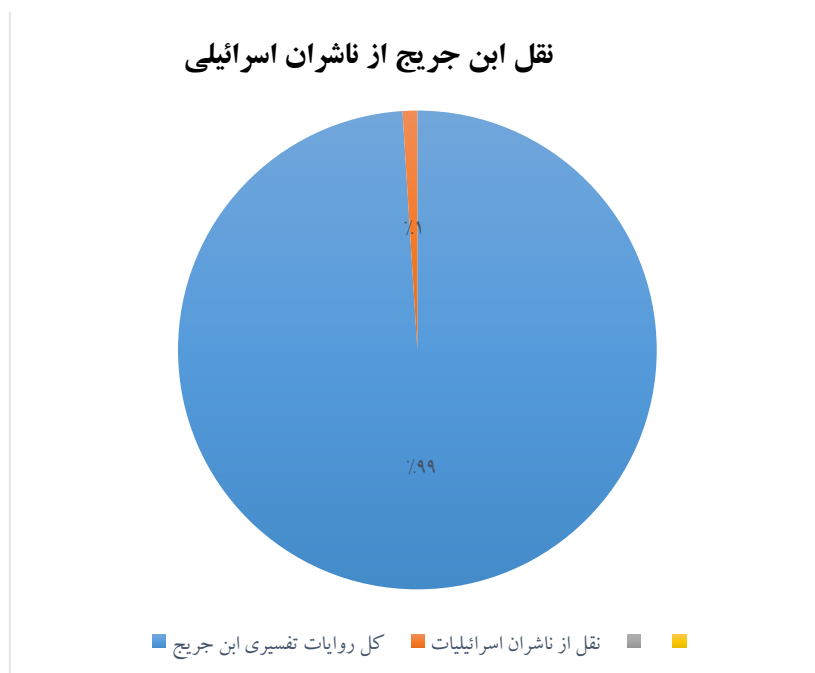
۵- در میان تفسیر ابن جریر ذیل آیات قصص، در ۲ مورد، اسرائیلی بودن آنها قطعی است و در ۱۴ مورد نیز احتمال اسرائیلی بودن می‌رود. اگر تمام این موارد را نیز از جمله اسرائیلیات شماره نماییم، مجموع روایات اسرائیلی که از ابن جریر نقل شده است، ۱۶ روایت خواهد بود و درخور توجه است که در بیشتر این موارد، آنچه از او روایت شده، رأی و اجتهاد خود ابن جریر است. لذا می‌توان گفت که ابن جریر از محتوای کتب مقدس، به ویژه تورات آگاهی داشت، اما در مواردی که مغایرتی با مبانی اسلامی و مذهبی خود می‌بیند، از بازگو کردن آنها خودداری کرده است.

۶- در تمام تفسیر بر جای مانده از ابن جریر، ۲۰ مورد از مراجع عمده انتشار اسرائیلیات نقل شده است که مطابق بررسی‌های انجام شده، جز یک مورد در سایر موارد، مؤلفه‌ها و نشانه‌های اسرائیلی بودن وجود ندارد. بنابراین، ارتباط علمی ابن جریر با متهمان به نشر اسرائیلیات گسترده نیست.

۷- اگرچه ابن جریر برخی از اسرائیلیات را، هرچند اندک بازگو کرده است و این امر قابل انکار نیست، اما اتهام او به قطب و منشاء عمده انتشار اسرائیلیات، به ویژه ذیل آیات قصص نصرانی، قضاوت و اظهار نظر دقیق و علمی نیست و گویا آنچه ذهبی را بر چنین گمانه و داوری وا داشته، مسیحی تبار بودن ابن جریر است.

تفسیر ابن‌جریج در قصص قرآنی





پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مراد از روایات تفسیری در این پژوهش، مجموعه منقولات از گذشتگان است.
- ۲- نمونه‌ای از آرای اجتهادی ابن جریر در تفسیر را می‌توان ذیل آیه ۸ سوره بقره جستجو نمود که می‌گوید: «مراد از ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ﴾ آن است که آنان کلمه لا إله إلا الله را اظهار می‌نمایند و می‌خواهند به وسیله آن خون، اموال و نفس‌هایشان را حفظ کنند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۸۹).
- ۳- در موارد بسیار محدودی، ابن جریر برای تفسیر آیات قرآن از محتوای سایر آیات بهره برده است. نمونه‌ای از این گونه تفسیر وی ذیل آیه ۶۰ سوره اسراء دیده می‌شود که برای تبیین مفهوم شجره ملعونه، از آیه ﴿طَلَعَهَا كَأَنَّه رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (الصافات/۶۵)

استفاده کرده‌است و می‌افزاید: «و شیاطین ملعون هستند» و در آخر نتیجه می‌گیرد که مراد از شجره ملعونه، زقوم است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵: ۸۰).

۴- مرسل به معنای عام آن به روایتی گفته می‌شود که یکی یا برخی و یا تمام سلسله سند محذوف باشد (ر.ک؛ مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۵۴).

نمونه‌ای از این گونه تفاسیر در تفسیر البرهان و در ذیل آیه ۷۵ سوره حج به نقل از ابن بابویه دیده می‌شود که او از ابن جریج، از عطاء، از عمر بن عبید از ابوذر نقل می‌کند که حضرت رسول (ص) فرمودند: «تعداد انبیای الهی ۱۲۴ هزار است. ابوذر می‌گوید: سؤال کردم که چند نفر از آن‌ها رسول بودند. ایشان فرمودند: ۳۱۳ نفر» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۹۰۹).

۵- ابن جریج در بیشتر موارد مفهوم کلمات مشکل قرآنی را از اساتید خود نقل کرده‌است؛ همانند آنجا که از طریق مجاهد می‌گوید که «حنث» به معنای «ذنب» است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷: ۱۰۹) و گاه نیز خود واژگان قرآنی را ترجمه می‌کند؛ همچون آنجا که «مُمرّد» را با «مشید» مترادف دانسته‌است (ر.ک؛ همان، ج ۱۹: ۱۰۷).

۶- او در بیان مصادیق نیز در کنار نقل سخنان پیشینیان، گاه خود مصادیق آیات را مشخص نموده‌است؛ همانند آنکه در آیه ۸۳ سوره نساء، مصداق اولی الامر را اولی الفقه فی الدّین والعقل دانسته‌است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۱۵)، گرچه بعید نیست که چنین امری را نیز با تکیه بر اقوال دیگران بیان کرده باشد، اما این سخن را به احدی نسبت نداده‌است و این امر به تنهایی در اثبات شیعی نبودن وی کفایت می‌کند.

۷- وی گاه در بیان این موارد سند خود را به صحابی یا تابعی می‌رساند و در برخی موارد نیز حدیث را مرسل آورده‌است و می‌گوید: «به ما رسیده‌است که فلان حادثه، واقع و پس از آن، این آیه نازل شد. نمونه‌ای از روایات وی را در اسباب نزول که موافق مذهب برخی از اهل تسنن است، می‌توان در سوره قصص ذیل آیه ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الَّذِي كَفَرْتَ بِاللَّهِ إِذْ أَسْرَيْتَ مِنْ أَهْلِ النَّبْتِ الْيَهُودِيَّةِ وَأَنْتَ لَمِنَ الْكٰفِرِينَ﴾ (القصص/۵۶) یافت که از قول

مجاهد چنین آورده است: «حضرت محمد (ص) به ابوطالب فرمودند: شهادت بده به کلمه اخلاص تا برایت در روز قیامت گواهی دهم (و تو را شفاعت نمایم). ابوطالب گفت: ای پسر برادرم، به دین شیوخ هستم. پس آیه فوق نازل شد» (طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲۰: ۶۰). مورد دیگر ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (المائدة/۸۷) یافت می شود که می گوید: گروهی از صحابه، از جمله عثمان بن مظعون و علی بن ابی طالب [!]]، ابن مسعود، مقداد بن أسود و سالم مولی ابی حذیمه تصمیم گرفتند که از خانه بیرون نیایند و از زنان کناره گیری کنند و لباس پاره بپوشند و غذای حلال را بر خود حرام نمایند که این آیه نازل شد (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۷: ۹).

۸- به عنوان نمونه، او در تفسیر ﴿يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ (القلم/۴۲) که از متشابهات قرآن است، به نقل از مجاهد، مراد آیه را شدت و جدیت امر می داند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲۹: ۲۴). علت چنین تأویلی آن است که هرگاه عرب بخواهد کار را به طور جدی انجام دهد، دامن خود را بالا می زند تا جلوی حرکت سریع او را نگیرد و در نتیجه، ساق پایش هویدا می شود (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۳ق.، ۱۵۲-۱۵۳).

۹- ابن جریج آیات ۹۸ و ۹۹ سوره یوسف را از باب تقدیم و تأخیر آیات دانسته است و می گوید: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي»، جایگاهش بعد از «إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الْآمِنِينَ» است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۳: ۴۴)، در حالی که آیه قرآن به این صورت نازل شده است: ﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَأْوَى إِلَيْهِ أَبُوهُ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ﴾.

۱۰- به عنوان نمونه، ذیل آیه ۳۱ سوره نور از طریق عمرو بن دینار، از مخلد تمیمی نقل می کند که مجاهد ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ را «أيمانكم» قرائت کرده است (همان، ج ۱۸: ۹۶). همچنین مجاهد آیه ﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ (ابراهیم/۴۶) را چنین قرائت کرده است: «و قد مكروا مكرهم و عندالله مكرهم و إن كاد مكرهم لتزول منه الجبال» (همان، ج ۱۳: ۱۶۱).

۱۱- ذیل آیه ۳۰ سوره انفال از عکرمه و مجاهد نقل کرده است که ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (الأنفال/۳۰) مکی است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۱۵۱).

۱۲- همانند استدلال او در مدنی بودن آیه ۱۵ سوره سجده که می‌گوید: «این آیه در شأن برخی از منافقان نازل شده است که هنگام خواندن نماز جماعت از مسجد خارج می‌شدند» (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸ ک ۴۳۷ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۱۲۸).

۱۳- نمونه‌ای از این موارد ذیل آیه ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ﴾ (النور/۲۷) دیده می‌شود. وی از قول ابن عباس بیان کرده که این آیه به وسیله ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ﴾ (النور/۲۹) نسخ شده، استثنا خورده است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۹۱). البته باید توجه کرد که در این آیه نسخ به معنای مصطلح امروزی روی نداده، بلکه رابطه این دو آیه عام و خاص است و همان گونه که از کلام ابن عباس ظاهر است، واژه نسخ به معنای استثناء به کار رفته است؛ چرا که اصطلاح نسخ نزد صحابه و تابعان مفهومی عام و وسیع دارد و آنان به صرف وجود کوچکترین تنافی بین دو آیه، آیات را نسخ و منسوخ می‌دانستند. لذا اطلاق «نسخ» بر تخصیص، تقیید، استثناء، بیان مجمل، تدرج و تخفیف حکم رایج و متداول بوده است (ر.ک؛ عقائقی حلی، ۱۴۰۲ق: ۱۳؛ مقدمه محقق زلمی، ۲۰۰: ۱۷ و زید، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۶۷-۷۱).

۱۴- ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾ می‌گوید: «کان ذلك واجبا، ثم نسخ بقوله: فَإِنْ آمَنْتُمْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ» (البقره/۲۸۲) (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۵۶۰).

۱۵- وی ذیل آیه ﴿أَيُّهَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ هر یک را بخوانید، برای او نام‌های نیکوتر است ﴿الإسراء/۱۱۰﴾ با واسطه از پیامبر^(ص) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا كَلَّهْنَ فِي الْقُرْآنِ، مِنْ أَحْصَاهُنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵: ۱۲۲) و در ذیل آیه ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (البقره/۱۸۵)، می‌گوید: «مقداری از آیات قرآن که در طول سال بر پیامبر نازل می‌شد، در شب قدر از

آسمان هفتم بر جبرئیل نازل می‌شد و جبرئیل بر حضرت محمد^(ص) نازل نمی‌کرد، مگر به اذن الهی» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۸۵). همچنین، ذیل آیه ﴿كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ... وَخُصْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا﴾ (التوبه/۶۹) با واسطه از رسول خدا^(ص) نقل می‌کند: «به کسی که جانم در دستان اوست، همانا از سُنن کسانی که قبل از شما بوده‌اند، و جب به جب، ذراع به ذراع و باع به باع (فاصله دو دست) پیروی خواهید کرد تا آنکه اگر داخل سوسماری شده باشند، شما هم داخل می‌شوید» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰: ۱۲۱).

۱۶- از این روست که در جستجوی روایات قصص قرآنی ابن جریج در کنار استفاده از منابع متعدد، تفسیر جامع‌البیان محور اصلی این تحقیق قرار گرفته‌است.

۱۷- آلوسی در تفسیر خود آورده‌است: «نعم لا إشكال فيه على ما قاله القاضي أبو بكر من أنه لا يمتنع عقلاً و لا سمعاً أن يصدر من النبي عليه السلام قبل نبوته معصية مطلقاً» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸: ۵۸۳).

۱۸- به عنوان نمونه، ابن جریج از ابن عباس ذیل آیه ﴿أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾ (آل عمران/۳۹) نقل می‌کند: «عیسی و یحیی پسر خاله یکدیگر بودند و مادر یحیی به مادر عیسی می‌گفت: آنچه در شکمم است، بر آنچه در شکمت هست، سجده می‌کند و این همان تصدیق حضرت عیسی^(ع) به وسیله حضرت یحیی است و او اولین کسی است که عیسی^(ع) را تصدیق کرد» (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۱ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۴۲).

۱۹- ابن جریج می‌گوید: «قریش از کعب بن اشرف پرسیدند: ما که برای حاجیان شتر چاق می‌کشیم و حاجیان را آب می‌دهیم و خانه پروردگار را تعمیر می‌کنیم، هدایت یافته‌تریم یا محمد^(ص)؟ گفت: شما» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۸۵؛ ذیل آیه ۵۱ سوره نساء).

۲۰- ابن جریج از مجاهد نقل می‌کند که سوره توبه را ابوبکر و حضرت علی^(ع) با هم به سوی مشرکان بردند (ر.ک؛ همان، ج ۱۰: ۴۵؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق.، ج ۳: ۱۵۸۷). این در حالی است که در برخی از منابع اهل تسنن نیز چنین آمده‌است که در ابتدا ابوبکر مأمور رساندن سوره برائت به مردم مکه شد، اما مقداری از راه را که پیمود، پیامبر^(ص) حضرت علی^(ع) را فرستاد تا نامه را از او بستاند و فرمودند: «لا یؤدی عَنی الا انا أو رجل منی» (نسائی، بی تا: ۹۱ و ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۷: ۱۹۴) و یا حتی طبری نیز روایتی مشابه روایت اخیر نقل کرده‌است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۰: ۸۴). در کتب تفسیری شیعه نیز داستان به همین ترتیب بیان شده‌است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۹: ۱۶۳).

۲۱- برای مطالعه و بررسی روایات ابن‌جریج از ابوهریره، رجوع شود به: جصاص، ۱۴۰۵ق.، ج ۴: ۱۷۳۲؛ همان، ج ۱: ۲۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۱۲۳؛ همان، ج ۴: ۱۵۲؛ همان، ج ۵: ۲۳۷؛ همان، ج ۶: ۳۲۱؛ همان، ج ۶: ۵۲۰؛ همان، ۱۵۳؛ همان، ۴۰۸؛ همان، ۴۰۹؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۷۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۸: ۷۴؛ همان، ج ۱۰: ۱۲۲؛ همان، ج ۱۵: ۱۲۲؛ همان، ج ۲۴: ۶۱؛ جصاص، ۱۴۰۵ق.، ج ۱: ۳۵۸؛ همان، ۴۵۹؛ همان، ج ۶: ۳۸۴؛ همان، ۳۸۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق.، ج ۱: ۳۷۳؛ همان، ۵۴۱؛ همان، ج ۲: ۱۸۶؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق.، ج ۱: ۵۲؛ همان، ۵۳؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق.، ج ۴: ۲۳۲۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق.، ج ۹: ۱۳۳؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق.، ج ۵: ۴۵۲؛ بغوی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱: ۳۶۲؛ همان، ۳۶۲؛ همان، ج ۴: ۲۹۷؛ همان، ج ۵: ۹۰؛ همان، ج ۱: ۳۶۲ و ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۶: ۵۲۰.

منابع

- قرآن کریم. (۱۴۱۵ق.). ترجمه مهدی فولادوند. ج ۱. تهران: دارالقرآن الکریم.
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری عطیه. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آل جعفر، مسلم عبدالله. (۱۴۰۵ق.). *اثر التطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی*. بیروت: مؤسسه الرساله.

ابن أبی الحدید، محمد بن الحسین. (۱۳۷۸). *شرح نهج البلاغه*. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

ابن أبی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق اسعد محمد الطیب. ج ۳. عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دار الکتب العربی.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمد حسین شمس الدین. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابو شهیة، محمد بن محمد. (بی تا). *الإسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر*. ج ۴. قاهره: مکتبه السنة.

اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحیط فی التفسیر*. تحقیق صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.

بابایی، علی اکبر، غلام علی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد. (۱۳۹۲). *روش شناسی تفسیر*. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

بحرانی، سید هاشم. (۱۳۷۵). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ج ۱. قم: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة.

برنجکار، رضا. (۱۳۷۵). «مفوضه چه کسانی هستند؟». *نشریه معرفت*. ش ۱۶. صص ۱۰۴-۱۲۵.

بغدادی، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق.). *لباب التاویل فی معانی التنزیل*. تصحیح محمد علی شاهین. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. تحقیق عبدالرزاق المهدی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ق.). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ثعلبی، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق.). *الكشف و البیان عن تفسیر القرآن*. ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جزایری، سید نعمت‌الله. (۱۴۳۰ق.). *نور البراهین فی بیان اخبار السادة الطاهرين*. تحقیق سید مهدی رجایی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق.). *الجامع لاحکام القرآن*. تحقیق محمد صادق قمحوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق.). *تاریخ بغداد*. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خوئی، ابو القاسم. (۱۴۱۳ق.). *معجم رجال الحدیث*. ج ۵. بیروت: دار الزهراء.
- داورپناه، ابو الفضل. (۱۳۷۵). *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات صدر.
- ذهبی، محمد حسین. (۱۳۹۶). *التفسیر والمفسرون*. قاهره: دار الکتب الحدیثیة.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۲). *میزان الاعتدال*. تحقیق علی محمد البجاوی. ج ۱. بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- _____ . (۱۴۱۳ق.). *سیر اعلام النبلاء*. إشراف وتخريج شعيب الأرنؤوط. تحقیق حسین الأسد. ج ۹. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- ذهبی، محمد بن احمد. (بی تا). *تذکره الحفاظ*. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- رازی، ابو الفتوح. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- رازی، فخر الدین. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- _____ . (۱۴۰۹ق.). *عصمة الانبياء*. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ربیع، آمال محمد. (۱۴۲۲ق.). *الإسرائيليات فی تفسیر الطبری*. مصر: وزارة اوقاف.
- رضوانی، معصومه و مهدی ذاکری. (۱۳۹۵). «روایات طینت و اختیار انسان». *پژوهش‌های فلسفی کلامی*. د ۱۸. ش ۶۹. صص ۴۷-۷۵.
- زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس*. بیروت: دار الفکر.

- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (١٤٢٢ق.). *تفسير الوسيط*. ج ١. دمشق: دار الفكر.
- _____ (١٤١٨ق.). *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*. ج ٢. دمشق: دار الفكر المعاصر.
- زقزوق، محمود. (١٤٠٥ق.). *الاستشراق والخليفة الفكري للصراع الحضاري*. قطر: مكتبة الرسالة.
- زلمي، مصطفى ابراهيم. (٢٠٠٠م.). *التبيان لرفع غموض النسخ في القرآن*. اربيل: مكتب التفسير للطباعة والنشر.
- زيد، مصطفى. (١٤٢٧ق.). *النسخ في القرآن الكريم دراسة تشريعية تاريخية نقدية*. مصر: دار اليسر.
- سيوطي، جلال الدين. (١٤٠٤ق.). *الدرر المشور في تفسير المأثور*. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
- شاذلي، سيد بن قطب. (١٤١٢ق.). *في ظلال القرآن*. ج ١٧. بيروت: دار الشروق.
- طباطبائي، سيد محمد حسين. (١٤١٧ق.). *الميزان في تفسير القرآن*. ج ٥. قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسي، فضل بن حسن. (١٣٧٢). *مجمع البيان في تفسير القرآن*. ج ٣. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبري، محمد بن جرير. (١٤١٢ق.). *التبيان تفسير القرآن*. ج ١. بيروت: دار المعرفة.
- طوسي، محمد بن حسن. (١٣٦٤). *تهذيب الأحكام*. تحقيق السيد حسن الموسوي الخراساني. ج ٣. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- _____ (بی تا). *التبيان في تفسير القرآن*. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. (١٣٧٨). *اطیب البیان في تفسير القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- عسقلانی، ابن حجر. (١٤١٥ق.). *تقریب التهذیب*. دراسة وتحقیق مصطفى عبد القادر عطا. ج ٣. بيروت: دار الكتب العلمية.

عقائقی حلی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۰۲ق.). *الناسخ والمنسوخ*. تحقیق عبدالهادی الفضلی. قم: المكتبة الاسلامية.

فان، فلوتن. (۱۹۳۴ق.). *السيادة العربية والشيعية والإسرائيليات في عهد بنى أمية*. مصر: دارالسعادة.

قاسمی، محمد جمال الدین. (۱۴۱۸ق.). *محاسن التأویل*. بیروت: دارالکتب العلمية.
کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق.). *رجال کشی، اختیار معرفة الرجال*. تحقیق میرداماد الأسترابادی و السيد مهدي الرجائي. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. تحقیق علی أكبر الغفاری. ج ۴. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مامقانی، عبدالله. (۱۳۵۰). *تنقيح المقال*. بی جا: بی نا.

_____ . (۱۳۸۵). *مقياس الهداية*. تحقیق محمد رضا مامقانی. ج ۱. قم: منشورات دليل ما.

معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۳ق.). *التمهيد في علوم القرآن*. ج ۳. قم: مؤسسه نشر اسلامي.
_____ . (۱۴۱۸ق.). *التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب*. ج ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). *تفسير نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). *كشف الأسرار و عدة الأبرار*. ج ۵. تهران: امیر کبیر.
نسایی، احمد بن شعیب. (بی تا). *خصائص امیر المؤمنین*. تهران: مکتبه نینوی.
واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ق.). *اسباب نزول القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمية.

